

آخرین سخنرانی زنده‌یاد استاد دکتر غلام‌حسین صدیقی

تختی انسانی روشن‌اندیش، آزادی‌خواه و طالب عزت ملی و بلند نامی ایران بود

در سالروز مرگ غلام‌رضا تختی (تولد شهریور 1309 - وفات 16 دی 1346 ه. ش)

در گورستان ابن بابویه - شنبه 15 دی ماه 1358

سروران بزرگوار، دوستان گرامی، هموطنان ارجمند

این قطعه خاک در بسیط زمین و اقطار ربع مسکون به وجه خاص مورد اعزاز و تکریم و منظور نظر گوینده حقیر است!

اینجا مزار شیخ صدوق ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بی موسی بن بابویه قمی محدث و فقیه بزرگ شیعی قرن چهارم، متوفی به سال 318 هجری قمری صاحب تصنیفات مشهور در فقه و حدیث است.

اینجا قرارگاه شاعر بی‌قرار بخون‌تپیده میرزاده عشقی است.

اینجا حکیم بلند همت وارسته زواره‌ای میرزا ابوالحسن جلوه (متولد در ذیقعد 1238 ه. ش در احمدآباد کجرات - متوفی در ذیقعد 1314 ه. ش در تهران) آرامگاه دارد.

اینجا نویسنده و لغوی بزرگ، شاعر بدیع‌بیدار توانا، علی‌اکبر دهخدا، یار دیرین و تأییدکننده راه و رسم مصدق، خفته است؛ استاد گرانمایه‌ای که در سن 74 سالگی با تن رنجور در شدت سرما او را به فرمانداری نظامی بردند و سپس خسته و نیم‌جان بازگردانده، در برف یخ‌بندان به پشت در خانه‌اش، بی‌آنکه اهل خانه را خبر کنند، انداختند و رفتند؛ بزرگواری که هنوز گوش‌های ما به نشید نغز و فصل الخطاب فکرت افزای حشمت آمیز اوست:

ای مردم آزاده کجائید کجائید

آزادگی افسرد بیاید بیاید

در قصه و تاریخ چو آزاده بخوانند

مقصود از آزاده شماید شماید

بسیار مفاخر پدرانان و شمار است

کوشید که یک لخت بر آنها بفرزاید

بس عقده گشودید باعصار و کنون هم

این بسته گشائید که بس عقده گشائید

اینجا آرامگاه کشته شدگان سی ام تیر 1331 است که پایداری و وقار و تحمل و جان بازی ایشان همگان را به شگفتی واداشت و در حالی که از هر طرف آواز احسنت می شنودند، با تیر نابکاران بخاک افتادند و با خون خود نوشتند: «یا مرگ یا مصدق!» مصدق بزرگ، رهبر عالی قدر و سرور دوستان وفادار ما که آخرین وصیتش خفتن در همین مطاف است؛

هرچه بکوشم که حدیث تو نگویم

ز اول سخنم نام تو اندر دهن آید!

اینجا تربت دکتر حسین فاطمی است که با آخرین پیام دشمن شکار خود به همه درست همت و ثبات آموخت و با مرگ جان گدازش چه خون که در دل یاران مهربان انداخت!

اینجا آخرین پایگاه آزادی خواه راستین، کوشا و دلیر، محمد اسماعیل کریم آبادی است.

اینجا خفتن گاه فقید کرم و وفا، حاج محمد حسن شمشیری است؛ رادمردی که در یکی از ماههای پایان عمر پر ثمر خویش، با سؤالی حسرت آمیز به من گفت: آقا بیش از پنجاه سال است که سخن از «آزادی» می شنویم و در راه رسیدن به آن می کوشیم، آیا عاقبت به آن خواهیم رسید؟

که عقل همی گفت که ای طبع تو کم نال

که صبر همی گفت که ای آه تو مخروش (سنائی).

تا بیالاییم صافان را ز دُرد

چند باید عقل ما را رنج برد! (مولوی).

اینجا پدر و مادر و خواهر و بیست و پنج تن از خویشان و منسوبان من آرمیده‌اند؛

این نفس جان دامنم بر تافتست

بوی پیراهان یوسف یافتست

کز برای حق صحبت سالها

باز گو حالی از آن خوش حالا! ...

باری، اینجا گورخانه مرد امروز ما «جهان پهلوان غلام‌رضا تختی» است!

به ببینید که در این گوشه خاک مقدس که سر فخر بر آسمان می‌ساید چگونه محمد و علی و حسن

و حسین و رضا گرد آمده‌اند!

حاضران ارجمند! شما در اینجا در پیرامون خود این خموشان سخنگو را که نام ارجمندشان زیب

دفتر زندگانی و زندگان حقیقی است، با هزاران تن که صدها سالست روی در نقاب خاک

کشیده‌اند بی تذکر و تذکار نام، با دیده دل می‌بینید یا در عالم خیال به خاطر روشن‌بین می‌آورید

که سعدی آسان بشما می‌گویند:

خاک راهی که برو می‌گذری ساکن باش

که عیونست و جفونست و خدودست و قدود! (سعدی)

سر بر آر از گلشن تحقیق تا در کوی دین [حق]

کشتگان زنده بینی انجمن در انجمن! (سنایی).

راستی در اینجا چه مایه فضایل اخلاق و ادب و علم و هنر باید جست!

در این روزگار و در هر روزگار، در این آموزشگاه بزرگ، بصورت دلگیر و بمعنی روحانی، از پیران

و جوانان در خاک خفته، چه درس‌های فزاینده و پاینده آزادگی و مردانگی و شهامت، حتی

شهادت، باید آموخت! چه عظمت و حشمتی در این خاک نهفته، نه بل پدیدار، و چه قدرت و

بی‌نیازی در این ضعف و سکنت ظاهری نهان، نه بل آشکار است! فاعتبروا یا اولی الابصار!

ما اگر از کردار چنین مردان، راه حسن عاقبت را نیاموزیم و حماسه قوت و اقتدار معنوی را در

کتاب اندوه‌شکن حیات آنان نخوانیم، یا این معنی را از صحایف ایام در نیابیم، از گرانجانی و کور

ذهنی، زندگان عقل مرده خواهیم بود!

امروز، ما پس از دوازده سال در این مکان معلی به منظور گرامی‌داشت یاد «غلامرضا تختی جهان‌پهلوان» که نام ایران محبوب را در ورزشگاه‌های بین‌المللی بلندآوازه ساخت، فراهم آمده‌ایم و همه در حالی که چشم بر تربت عزیز او داریم، یک‌دل و یک‌زبان به ستایش صفات و فضایل او همداستانیم.

پهلوان ما در شهریور 1309 ه. ش در خاندانی متوسط در خیابان خانی‌آباد دیده به جهان گشود. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در تهران به پایان رسانید و با دل‌بستگی وافر روی به ورزش آورد و بسیار زود به میدان کشتی آمد و بر حریفان چیره گشت. در سالهای 1336 و 1337 و 1338 پهلوان کشور شناخته شد. چند بار در المپیک‌ها قهرمان دوم کشتی آزاد المپیاد گردید تا در المپیاد 1335 (1956 م) در ملبورن بر جمیع حریفان فائق آمد و پرچم افتخار ایران را به اهتزاز درآورد. در سال 1337 (1958 م) در توکیو قهرمان اول وزن هفتم کشتی آزاد آسیا شد و در سال 1338 (1959 م) در مسابقات کشتی جهانی در تهران قهرمان اول وزن هفتم جهان گردید و در سال 1340 (1961 م) در یوکوهاما (ژاپون) دیگر بار قهرمان اول وزن هفتم جهان شد.

منظور جامعه ورزشکاران ایران که مزایای خلقی را با مکارم خلقی همراه می‌خواهند و با ترتیب چنین اجتماع والائی همت گماشته‌اند، بیشتر یادآوری یا عرضه‌داشت خصلت‌های معنوی تختی است. شما به اینجا آمده‌اید که با حضور خود این ارزش‌های عالی را تقدیر و تأیید کنید. اکنون دیگر سخن در نیروی جسمانی او محلی ندارد.

تهمت‌ن فروخت در تیره خاک

کنون روز ناورد و پیکار نیست

تختی ادامه‌دهنده سنت‌های نیکوی اخلاقی پهلوانان بزرگ ما، همچون پهلوان محمود خوارزمی معروف به پوریای ولی (م 722 ه. ق) و در قرن اخیر حاج سید حسین شجاعت معروف به رزاز متوفی در نهم اسفند 1320 ه. ش که در همین سرزمین آرمیده است، بود. پهلوان ما مردی آزاده و جوانمرد و فروتن و بردبار و محبوب و مهربان و راستگو و درستکار و بی‌آلایش و بزرگ‌منش و قانع و پایدار در دوستی و جامع زورمندی و بی‌آزاری و از دورویی دور و بری بود. با صفای باطن در حمایت از مظلومان و مستمندان می‌کوشید.

او انسانی روشن‌اندیش و آزادی‌خواه و طالب عزت ملی و بلند نامی ایران بود و به همین سبب مجذوب شهامت و حُسن سیاست و روشن‌بینی و خلوص نیت پهلوان سیاسی عصر «دکتر محمد مصدق» شد. در سال 1339 رسماً به «جبهه ملی دوم ایران» پیوست و در واقعه زلزله بوئین زهرای قزوین با کوشش‌های جبهه ملی در تخفیف رنج مردم مصیبت زده با نیت خدمت به خلق، نه مردم‌فریبی، همکاری مؤثر نمود و برای درخواست کمک به میان هم‌شهریان خود رفت و میلیون‌ها بسود آسیب‌دیدگان گرد آورد. در دی ماه 1341 [4 لغایت 11 دی‌ماه] در کنگره جبهه ملی عضویت یافت. اما آنگاه که راستی زشت می‌شود، دروغ باید زیبا شود [از فیلم دیمیتریوس و گلاادیاتورها] در قحط سال مردمی و مردانگی، آن شیفتگی و این دل‌بستگی در آن ایام، که روزگار محنت عقل اخلاقش باید خواند، سرآغاز درد و بی‌بلائی شد که بر او وارد کردند و درست در همین کشاکش آزمون بود که جوهر شهامت اخلاقی و قدرت معنوی او به نحو شایسته و زینده جلوه‌گری نمود. آزادمرد ما که یک چند در آزادی‌ظاهری تا پایان زندگی بر سر پیمان خود با مردم و جبهه ملی پایدار ماند.

از عهده عهد اگر برون آید مرد

از هر چه گمان بری فزون آید مرد (مولوی)

رنج دید و تحمل کرد و در تقدم فضایل بر رذایل و مبارزه با شرّ، عاقبت جانش را در این راه گذاشت ...

مرگ، ناگهان تختی را در سن 37 سالگی ربود و ما را از ثمرات وجود آن جوانمرد آراسته به سجایای اخلاقی و طینت پاک و فطرت عالی محروم ساخت و این امر مایه تاسف همگان شد، ولی به حقیقت چه بسا کیفیت زندگی به حساب می‌آید نه کمیت آن.

گر عمر تو باشد به جهان تا سیصد

افسانه شمر زیستن بی مر خود

باری چو فسانه می شوی ای بخرد

افسانه نیک شو نه افسانه بد! (باباافضل کاشانی)

جهان آزمایش شایستگان است.

هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد

درد باید عمر سوز و مرد باید گامزن!

آری! درد باید عمر سوز و مرد باید گامزن!

للهِ دَرُّ النَّائِبَاتِ قَائِنُهَا

صَدَأُ اللَّئَامِ وَ صَيْقَلُ الْأَحْرَارِ

آفرین بر درد بادا، زآنکه درد آرد پدید

مرد کم‌مایه را زازاد بر وجه حَسَن.

آفرین طرفه معجونی است محنت زانکه هست

فضل و سالاری مردم مرتهن اندر محن

(غلام حسین صدیقی)

تختی نسبتاً جوان سال بود و از دانش بهره وافر نداشت، لکن در اخلاق به حدّ والائی رسیده بود. یک لحظه بیاندیشیم که چنین مردی که داعیه آموزش‌گری نداشت، در سیره و شیوه زندگی به ما چه می‌آموزد:

گذشته از صفات و فضایل شخصی و اجتماعی که در گفتار و رفتار و کردار تختی ظهور می‌نمود و نیاز به ذکر شواهدی از آنها نیست، او در سیاست مردی آزادی‌خواه و پیرو دکتور مصدق و تابع اصول درهم فشرده افکار آن بزرگمرد بود، افکاری که در جبهه ملی دوم ادامه و گسترش یافت و طرفدارانش در راه تحقق آن با دستگاہی که به گفته سر و سالارش بازنمای ظلم و فساد و اختناق بود [قول شاه] درافتادند و با ایمان به اینکه در وصول به شاهد مقصود: کشید باید رنج و چشید باید درد، بارها و سال‌ها رنج را خریدار آمدند، آزارها دیدند و محنت‌ها کشیدند و نسبت به آراستن فروع و ضایع ساختن اصول همواره در مقام اعراض و اعتراض پایدار ماندند و اندیشه رشید آزاد خود را مستمراً به نحو خستگی‌ناپذیر به سوی کمال مقدور ساختند. تختی در این مراحل با اخلاص عمل گام بر می‌داشت.

در حادثه دردناک و خونبار پانزدهم خرداد 1342 که ما در بازداشتگاه قصر و قزل قلعه گرفتار بودیم و فریاد اعتراضمان علیه ستمکاری‌ها و نابسامانی‌ها بلند بود، تختی درست در این هنگام با عضویت در هیئت اجرایی موقت، وظایف دشوار خود را با شایستگی انجام می‌داد و هیچ‌گاه قصور و فتوری در روش مبارزه او روی ننمود. بسیار بجاست که این روش ستوده آموزنده در ثبات قدم و کوشش و امیدواری و حتی از خودگذشتگی مورد تکریم و ادامه و تعقیب واقع شود ...

وقت آن است که در این دقایق عزیز و مکان مقدس وقت را غنیمت شمرده از اینجا با خلوص نیت و تعظیم و احترام به پیران و جوانانی که دل‌هایشان آکنده از مهر ایران است بگوییم:

سلام بر آنانکه می‌دانند والاترین و زیباترین و دلاویزترین و جنبش‌انگیزترین و شوق‌آمیزترین مفهومی که بشریت در عالم هستی و تاریخ طولانی پرفراز و نشیب خود به آن پرداخته و در درک آن کم و بیش کوشیده، مفهوم «حق» است، با اعتقاد راسخ به اینکه: «آخر چیره نبود جز که خداوند حق»

سلام بر پویندگان راه صلاح و راستی، آنانکه در طول صد سال اخیر آرامش و آسایش را بر خود حرام کردند و جان گرامی را در رسیدن به مطلوب به چیزی نشمردند، کشته شدند و اکنون چه بسا از نام و خاکشان اثری پدیدار نیست!

سلام بر مبارزان که دیو استبداد و خودکامگی را بهر صورت و در هر جا بزانو درآوردند و پشتیبان و پناهگاه «آزادی» که آنرا پر ارج‌ترین و گرانمایه‌ترین مواهب می‌شمردند شدند.

سلام بر آنان که به مظاهر انسانیت و ارزش آدمی احترام می‌گذارند.

سلام بر پیروان عدل و انصاف که درباره دوست و دشمن با رعایت اصل مردانگی داوری کرده و می‌کنند.

سلام بر آنان که بزرگ نمودن خود را در کوچک کردن دیگران نمی‌دانند!

سلام بر آنان که حوادث را دیگرگون جلوه نمی‌دهند، به کتمان حق نمی‌پردازند، حق می‌گویند و تمامی حق را می‌گویند و جز حق نمی‌گویند و مردم عامی را که ذهن آسان‌پذیر دارند، اغراء به جهل نمی‌کنند!

سلام بر آنان که از تعصب گریزانند و آن را استعفای از تعقل می‌شناسند و از سموم روانکاه حقیقت
اوبار آن بلای دهشت‌ناک می‌گریزند!

سلام بر آنان که با باطل همه جا و همه وقت و بهر صورت می‌ستیزند و این ستیزگی را تکلیف اخلاقی
و مردمی خود می‌شمارند!

سلام بر آنان که از اهواء و اغراض پست، به حد امکان دوری جسته آن را نوعی بیماری روحی
دانسته با داروی راحت‌رسان عقل به درمان آن می‌کوشند!

سلام بر آنان که چشم حق‌بین و گوش حق‌شنو و ذهن خبرگیر و حق‌جوی خود را بکار می‌اندازند
الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر: 18)

پاورقی:

1 - از جمله کتاب من لا يحضره الفقيه، معانی الاخبار، عيون الاخبار الرضا (بنام صاحب بن عباد)،
اکمال الدین، کتاب التوحید ... و در اواخر عمر در ری متوطن بود؛ رش: لغت‌نامه دهخدا،
ابن بابویه.